گوهر مراد: حکمت الی بی (قسمت آخر)

توسط

Gohar Morad: Theosophy (Last Part)

مقدمت

مهدی‌نیا خموعش
دانشگاه آزاد اسلامی
واحدهای تهران جنوب

قسمت یازدهم

و لذا اصول فضایل جهان است و... که واجب است تعداد آنها و مطالوب است توسط در آنها، سه قوّت است: قوّت شهیّه و قوّت غضبیّه و قوّت تدبریّه. پس توسط در هر کدام بر روی چه فضایلی است و توسط در مجموع بیش از فضایلی دیگری لاهمی در بین موضوع تذکر اخلاق، عیان به ذکر مطالب الطهارت این مسکونیه و اخلاق ناصری خواجه نصیر می‌پردازد: عفت حد وسط قوّت شهیّه، شجاعت حد وسط قوّت غضبیّه و حکمت حد وسط قوّت تدبریّه. و توسط در مجموع قواهی سه‌تاله عفت. پس اصول عفتی سه است و... اصول فضایل جهان باشد: حکمت و شجاعت و عفت و عفت.

سپس به انواع رذائل که اضداد فضایل اند می‌پردازد: اگرچه در بادی/نظر جهان توانده بود و آن جهالت باشد که صد

که است و چیزی که است می‌گردد شجاعت است و دیگر که ضر عفت است و چون هر فضایلی را

حدی است که زیب و در کنار خواه به طرف افرات و خواه به طرف تفریغ، منتقلی به رذیلیتی شود. و در توضیح آن مثال

»مرکز و دایره» خواجها نصیر را اوردند که بگوید به ازاره هر فضایلی رذیلیهای تام‌نامه‌ای باشد بود. اما این رذیلیهای

نام‌نامه‌ی تاریخ زیر مجموعه رذیلیهای دو قطب افرات و تفریغ فضایل جهان است: پس به ازاره هر فضایلی دو نوع از رذیلت

بود و چون اجناس فضایل جهان بود پس اجناس رذایی بهشت باشد (در شکل۱).
و انواعي كه ذيل عنوان هر يك از فضايل جهارة قرار مي گيرند، به کم و کاست مﻃاطパンطهارايبن مسکوهي،

اينگونه آمده است:

بایان سخن: دستبافت در آخرين منزلگاه

شش قرن پس از غزالي (احوا، علم الدين) آراء عبدالرزاق لاهيچی در گوه مراد در بحث تهذيب اخلاق، به هیچ بداعتی تکرار الگوی قوا و ترازندی آنها براساس اصل اعتدل، برگرفته از اثر ابوعی مسکوهي، یا به عبارت دیگر، اثر اخلاق ارسطو است.

رجه به اندیشمندان و کتابهای دیگر به عنوان سومین یا به تعبیری آخرين منزلگاه حرت اندیشه علمی اسلامی در مفهوم پردزا مؤلفه‌های خلقی از خلال طرح مباحث اخلاقی، به دست بافت پرتریمنز نمی‌شود.

سالم محمد محسن فيض کاشانی (محجه البيضاء)، محمد مهدی نراقی (جامع السعادات)، سید علیفهد شیر (الخلاق) و ملا احمد نراقی (مراجع السعاده).

ارسطو، معتبرترین مرجع و بزرگترین فلسفه برای اندیشمندان مسلمان بود. حکم‌های اسلامی اعتدلاندند که حکمی که توسط افلاطون و ارسطو بیان شده، در مبدا به وحی الهی مرسد. کار به نظر ارسطو در باب اخلاق، نه تنها برای فیلسوفان مسلمان، که برای فیلسوفان غربی نیز در طی قرن‌های متمادی به عنوان مرجع بلامناز، شناخته می‌شد. نفوذ شگرف
آرای اخلاقی ارسطو به حذف بود که حکم‌های اخلاقی نقل قول از ارسطو را حجت و در صحبت آن ترددیدی روا نمی‌داشتند.

موضوع گری که دولت یا نهایتی از نقادان حکمت اسلامی، مبین بر اظهار تأسف از نفوذ «آرای کفر امیز» (ارسطو) در فلسفة اخلاق اسلامی، نادرد. اگر آن‌ها از اخلاق دینی از سوی حکمت ارسطویی است، که با عزم دلارانه نخستین اندیشمندان مسلمان آغاز کردند و به این آگاهی است که می‌توانیم استعیض مانند جریان ورود انگیزه و خرد در فهم اخلاقی از همان آغاز است: عدم مجوز اندیشیدن و کندوکار در پایان اخلاق.

آیا عرفان تلاش برای ایجاد شکافی برای خروج از این بسته‌نبوت؟

تعابیر جسورانه‌ای که با چهت-گری صوفی‌سانه از اثر ارسطو شکل گرفت در خسروانه‌ها سه ورودی و عاشقانه‌های این عرقی و مولوی در مسیری طرفینگی به مفهومی از انسان عارف بدل شد. اما اخلاق عارف، سلوک به شدت فرده شده است. آموزه‌های دریافت نمی‌شود، مگر با مجاهمد و ریاضت، با دل در گوره‌های راهی شدن در مسیر باطنی، برای وصول به مقام وحدت؛ با درک دل و جان، و اما نه با تبیین اندیشه و خرد.

پاسخ به این پرسش که چرا راه خروروزی در جزوه اخلاقی اندیشمندان اسلامی بسته شد، از مجال وسع این نوشته بیرون است. پیگیری این نوشته از رجوع به آثار اندیشمندان اسلامی (غزالي، خواجه‌نصیر و لاهمچی) دستیابی به اندیشه‌های روان شناختی در وابسته‌های خلیقی از خلال طرح مباحث اخلاقی، بوده است. اما در مقام این روز اورد، شاید بتوان از زبان فلسفی از غرب که اثر کم و بیش هم‌زنی با تأیید گونه مراد منتشر شد، پاسخی بدين پرسش داد.

آنها انسان را در طبیعت به منزله حکومت در حکومت فرض کردند. زیرا معتقد شده‌اند که انسان به یکی پیروی از نظام طبیعت آن را آشفته می‌سازد. هنوز کسی طبیعت و قوت عواطف و نیز آنچه را نفس می‌تواند برای جلوگیری از آنها انجام دهد، تبیین نکرده است.

(اسپیروزا، اخلاقی: درباره منشا و طبیعت عواطف)